

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۴۱ تا ۱۷۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۵

تحلیل جامعه‌شناسانه رمان دل کور اثر اسماعیل فصیح

سامان خانی اسفندآباد^۱، دکتر ماه نظری^۲



چکیده:

جامعه‌شناسی ادبیات، بررسی متون ادبی، از نگاه جامعه‌شناختی است که رابطه بین ادبیات و عناصر اجتماعی را نشان می‌دهد. در واقع این نوع تحلیل به بررسی تأثیر متقابل ادبیات و جامعه بر همدیگر می‌پردازد. خوانش متفاوت اثر ادبی، فرآیندی است دو سویه بین نویسنده و خواننده. اهمیت آن از آنجایی است که سنت‌های ادبی در پی مطلق‌گرایی معنا هستند، نگاهی تک بعدی که انسان مدرن، آن را بر نمی‌تابد و به نوعی خواننده را دچار بی‌میلی می‌کند. اما نقد بر پایه جامعه‌شناسی به عنوان یک تحلیل جدید، باعث پیوند ذهن خواننده با ابعاد مختلف زیبایی‌شناسی متن می‌گردد. برای این منظور رمان دل کور اسماعیل فصیح که دوران مختلف پراشتهای تاریخ ایران از جمله سال‌های حکومت پهلوی و انقلاب مشروطه را در برمی‌گیرد، مورد نقد جامعه‌شناختی قرار گرفته تا ارتباط ادبیات با محیط و طبقات اجتماعی آن عصر را نشان دهد. در این پژوهش، ابتدا به تشریح نظریات نقد جامعه‌شناسی ادبیات و دسته‌بندی مؤلفه‌های جامعه‌شناسانه از دیدگاه گلدمن، لوکاچ، باختین و اسکارپیت پرداخته شده سپس این مؤلفه‌ها در بافت جامعه مورد نظر نویسنده پیاده شدند تا بتوانیم نوع زندگی مردم، طبقات اجتماعی مختلف به خصوص قشر مستضعف و پایین جامعه، مشاغل آنها، جایگاه اجتماعی زنان و محرومیت هایشان، مباحث تاریخی، زیرساخت‌های اجتماعی، نبود بهداشت، شیوع بیماری‌ها و قحطی، استفاده از طب سنتی به جای درمان‌های به روز، آسیب‌های اجتماعی، فقر، فحشا، تجاوز، خشونت، رباخواری، اسیدپاشی، باورهای مذهبی، باورهای عامیانه، خرافات آن عصر و ... را بهتر درک کنیم. لازم به ذکر است این تحقیق به روش «توصیفی - تحلیلی» انجام پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی: رمان، نقد جامعه‌شناختی، دل کور، اسماعیل فصیح، لوسین گلدمن، جورج

لوکاچ، میخائیل باختین، روبرت اسکارپیت.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. s.1363.kh@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

ادبیات و بازنمایی جهان اجتماعی در آن، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی است. برای شناخت تاریخ اندیشه به ویژه اندیشهٔ اجتماعی، می‌توان از آثار ادیبان کمک گرفت. رمان، ژانری مناسب برای تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است زیرا رمان، اساساً زائیدهٔ مدنیت و مناسبات اجتماعی- فرهنگی است. به عبارت دیگر جامعه، لایه‌های درونی و پنهان شخصیت یک نویسنده را می‌سازد و به تبع آن نیز نویسنده شخصیت‌های داستان خود را خلق می‌کند که در بستر بالقوهٔ کلمات جاری می‌شوند.

همان‌طور که جامعه، ترکیبی از طرز تفکرهای متفاوت است، اندیشه‌های شخصیت‌های مختلف داستان نیز، با هم فرق دارند به طوری که کلام، رفتار و خصوصیات هر شخصیت، که به صورت گفتار دخیل در داستان یا همان کلام آفرینندهٔ اثر خودش را نشان می‌دهد، نماد طبقه و عصر جامعه‌ای است که داستان در آن خلق شده است.

در رمان «دل کور»، بررسی ویژگی‌های اجتماعی، کنش‌های معنادار فاعلان جمعی، درون‌مایه‌های اجتماعی تکرارشونده، شناخت جایگاه طبقاتی نویسنده، بازتاب آن بر پیرنگ و شخصیت‌های رمان، ارتباط و تناظر میان ساختار ادبی با ساختار اجتماعی و یافتن ارتباط دو سویهٔ کلیت اثر ادبی با کلیت اوضاع اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن تکوین یافته، هدف اصلی این پژوهش بوده است.

پیشینهٔ تحقیق

به طور اختصاصی در مورد تحلیل جامعه‌شناختی رمان دل کور اسماعیل فصیح تا بحال تحقیقی صورت نگرفته است ولی چند اثر به نقد و بررسی کلی آثار وی پرداخته‌اند از آن جمله: صدسال داستان نویسی حسن میرعبادینی، نویسندگان پیشرو ایران اثر محمد علی سپانلو، عناصر داستان و ادبیات داستانی جمال میرصادقی و نظری اجمالی بر آثار اسماعیل فصیح از آناهید اُجاکیانس. همچنین کتاب‌هایی که به بررسی کلی تحلیل جامعه‌شناسانه در ادبیات پرداختند بسیار فراوان هستند که برخی از آنها عبارتند از: درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات از ژاک لنار؛ رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات اثر لئو لوونتال؛ و جامعه، فرهنگ و ادبیات نوشتهٔ لوسین گلدمن، جامعه‌شناسی رمان از لوکاج، فرهنگ ادبیات و نقد نوشتهٔ کادن

و جامعه‌شناسی ادبیات اثر اسکارپیت.

روش تحقیق

با توجه به اینکه موضوع این پژوهش، در حوزه نقد ادبی، جامعه‌شناسی و تأثیر اجتماع بر آثار اسماعیل فصیح می‌باشد لذا روش تحقیق نوعی پژوهش بنیادی با شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است، به این ترتیب که با مطالعه کتاب‌ها و برداشت یادداشت‌های مربوط به این گفتار و سرانجام تحلیل داشته‌ها انجام پذیرفته است.

مبانی تحقیق

جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature):

«شاخه‌ای از پژوهش ادبی است که به بررسی روابط آثار ادبی و زمینه‌های اجتماعی آنها می‌پردازد.» (جی ای کادن، ۱۳۸۶: ۴۲۱) زیرا شکلی نیست که «افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۱) لذا تأثیر این دو (جامعه و ادبیات) بر یکدیگر باعث به وجود آمدن نظریه‌های ادبی می‌شود تا بتواند هم جامعه و هم ادبیاتش را توضیح دهد «هیپولیت تن» (Hippolyte Taine) می‌گوید: «هنرمند وابسته به همعصران خویش است کسانی که با او در یک مملکت، در یک زمان و در یک مکتب تربیت یافته اند.» (همان: ۷۶)

نقد جامعه‌شناختی ادبیات:

ارتباط بین جامعه و ادبیات را بررسی می‌کند. یعنی منتقد از طریق واژه‌ها، جملات و ساختارها به تحلیل تأثیر رویدادهای جامعه در آثار نویسندگان و بازتاب دیدگاه‌های حاکم بر او می‌پردازد. در بین انواع ادبی، رمان، به‌ویژه رمان واقع‌گرا منعکس‌کننده ویژگی‌های جامعه است. آنچه در نقد جامعه‌شناختی ادبیات از اهمیت بیشتری برخوردار است، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکل‌های مختلف آن است. (ر.ک: گرانث، ۱۳۹۲: ۲۶) وظیفه اصلی نقد نیز قضاوت و تفسیر درباره ارزش آثار هنری است یعنی «در عین حال که فضا را برای آفرینش آثار ادبی برجسته‌تری آماده می‌کند زیبایی‌های یک اثر را به مردم می‌شناساند.» (هوف،

روبرت اسکار پیت جامعه‌شناس ادبیات، معتقد است «ادبیات هر قدر هم جنبهٔ معنوی داشته باشد، در فرایندی اجتماعی خلق و عرضه می‌شود. زبان که وسیله‌ای است برای برقراری رابطهٔ اجتماعی، مادهٔ اصلی ادبیات است، بنابراین ادبیات ذاتاً اجتماعی است.» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۹). جورج لوکاچ، منتقد و فیلسوف مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱) نیز که از بزرگان نقد جامعه‌شناختی رمان در قرن بیستم محسوب می‌شود شکل‌گیری قهرمان رمان را تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و شرایط تاریخی عصر خود می‌داند. وی به تبعیت از اندیشهٔ مارکسیسم، بر جنبهٔ واقعی بودن اثر ادبی و تصویرگری مبارزه طبقاتی تأکید می‌کند. (ر.ک: لوکاچ، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۳). پس از لوکاچ، بزرگترین منتقد در حیطهٔ جامعه‌شناسی رمان، لوسین گلدمن رومانیایی (۱۹۱۳-۱۹۷۰) است.

از نظر او «خصلت اجتماعی اثر به ویژه در آن است که یک فرد، هرگز نمی‌تواند به تنهایی ساختار ذهنی منسجمی را ایجاد کند که با آن چه جهان‌نگری یک گروه یا طبقهٔ اجتماعی نامیده می‌شود، منطبق باشد. فقط گروه اجتماعی می‌تواند چنین ساختاری را بپروراند. فرد، صرفاً می‌تواند انسجام بیشتری به آن بدهد.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۳) علاوه بر لوکاچ و گلدمن، میخائیل باختین روسی (۱۸۹۵-۱۹۷۵) نیز از دیگر نظریه پردازان جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم، به شمار می‌رود. وی معتقد است شخصیت در رمان از اقتدار و تسلط نویسنده رهایی می‌یابد و با صدا و دیدگاه خویش سخن می‌گوید. این به معنای آن است که نویسنده به جای اینکه سخنان و اندیشه‌های خویش را از زبان شخصیت‌های رمان‌هایش بیان کند و به رمان حالتی جزم اندیشانه ببخشد، اجازه می‌دهد تا شخصیت‌ها نماینده نظرات و دیدگاه‌های متفاوت در جامعه شوند و نظرگاه‌های مختلف بدین ترتیب در جهان رمان مجال ظهور می‌یابد. (ر.ک: باختین، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

مؤلفه‌های نقد جامعه‌شناسانهٔ رمان

لازم به ذکر است، در این پژوهش، برای تشریح و دسته‌بندی مؤلفه‌های جامعه‌شناسانهٔ رمان، بیشتر از نظریه‌های گلدمن و لوکاچ کمک گرفته شده هر از چند گاهی از نظریات باختین

و اسکارپیت نیز استفاده گردیده است:

نوع زندگی: یکی از مباحثی که در تحلیل جامعه‌شناسانه یک اثر ادبی مطرح می‌شود اینست که مردم آن جامعه چگونه زندگی می‌کردند؟ برای پی بردن به این سوال لازم است تا با دقت به صحنه‌سازی‌های موشکافانه نویسنده در خلال داستان توجه کنیم. «پیش از جست و جوی پیوندهای اثر ادبی و طبقات اجتماعی دوران نگارش آن، باید خود اثر و معنای درونی و ویژه‌اش را دریافت و درباره آن، در مقام جهانی مشخص از افراد و اشیاء آفریده نویسنده‌ای که از رهگذر اثر با ما سخن می‌گوید، به ارزیابی زیبایی‌شناختی پرداخت.» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۳) این صحنه‌های موشکافانه می‌تواند شامل مواردی همچون: پوشاک، معماری، نوع خانه، خوراک، وسایل نقلیه و ارتباطی، وسایل زندگی، موسیقی، سرگرمی، جشن‌ها و مراسم، و ... باشد.

تیپ‌سازی: باید توجه داشت که جامعه «روی فرد تأثیر گذارده و حیات اجتماعی و کنش‌های اجتماعی فرد را به وجود آورده یا آنها را دستخوش تغییر و تحول قرار می‌دهد.» (زیباکلام، ۱۳۹۶: ۳۲) بنابراین برای تحلیل جامعه‌شناختی یک رمان لازم است افکار، نگرش‌ها، گفتار و رفتارهای هر یک از افراد مد نظر در داستان را به عنوان نمونه‌ای از گروه‌های خاص انسانی یک جامعه (با ویژگی‌های شخصیتی مشترک) مورد بررسی قرار داد. این کار، تیپ‌سازی خواننده می‌شود. به عبارت دیگر «مضمون رمان، داستان جانی است که می‌رود تا خود را ببالد، ماجرای را می‌جوید تا در آن خود را به اثبات برساند و آزمایش شود و با اثبات خویش ذات خود را کشف کند» (لوکاج، ۱۳۸۰: ۸۲).

این تیپ‌سازی می‌تواند شامل مواردی همچون: طبقات اجتماعی (روشنفکران، فرودستان، هنرمندان، ثروتمندان، مهاجرین، سیاسیون، مذهب‌یون و...)، مشاغل (کارمندان، کارگران، کاسبان، پزشکان و...)، نمود شخصیت خود نویسنده، استفاده از زبان مخصوص هر شخصیت و جایگاه اجتماعی زنان را در بر بگیرد.

مباحث تاریخی: گاهی نویسنده در خلال داستان، با آوردن نام برخی از شخصیت‌ها و یا برخی وقایع مهم تاریخی همچنین با اشاره به رسانه‌های خبری مانند روزنامه‌های وقت، مجله، رادیو و تلویزیون، مسائل سیاسی و اجتماعی را به درون رمان می‌آورد و به شناخت جامعه

شناسانهٔ اثر کمک می‌کند. «آثاری که نقش میانجی را بر عهده دارند، مسائل زیبایی‌شناختی، سبک، زبان و صناعت نگارش را پیش روی ما می‌گذارند و سرانجام برای جمع خوانندگان مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی را مطرح می‌کنند.» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۹)

زیرساخت‌های اجتماعی: از واضح‌ترین منابعی که می‌توان به راحتی اوضاع و احوال یک جامعه را در آن جستجو کرد زیرساخت‌های اجتماعی است که نویسندهٔ یک رمان در اثنای روایت داستان برای ما به یادگار می‌گذارد. رمان در اصل، «نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامهٔ اجتماعی بوده و جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامهٔ اجتماعی کما بیش جامعهٔ عصر خود را منعکس کرده است.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷) بنابراین زیرساخت‌های اجتماعی که می‌توانند در یک اثر مطرح شوند عبارتند از: بهداشت جامعه، دسترسی یکسان به امکانات عمومی، طب سنتی، تحصیل همگانی، آسایش و آرامش، سطح درآمد و ...

آسیب‌های اجتماعی: رمان شامل آن بخشی نیز می‌باشد که نویسنده به طور مستقیم به آن‌ها نمی‌پردازد بلکه در لایه‌های زیرین موقعیت‌ها و شخصیت‌ها جریان دارد یعنی آن بخشی از داستان که گفته نمی‌شود بلکه نشان داده می‌شود و این خود خواننده است که می‌تواند آن را از لابلای ناراستی و بدی شخصیت‌های داستان، تشخیص داده و به تبع آن مشکلات و معضلات جامعهٔ آن دوره را درک کند. «رمان، حماسهٔ جهان بی‌خداست. نفسانیات قهرمان رمان، اهریمنی است. عینیت رمان، مبتنی بر این ملاحظهٔ استوار و سنجیده است که معنا هیچ‌گاه نمی‌تواند در جایی از واقعیت رسوخ کند و با این همه واقعیت، بدون معنا، در برابر نیستی و عدم ذاتیت از پای در خواهد آمد» (لوکاج، ۱۳۸۰: ۸۴). آسیب‌های اجتماعی مورد بررسی در یک اثر ادبی می‌توانند مسائلی همچون اعتیاد، طلاق، جرم و جنایت، تجاوز، ربا، فحشا، جنگ، مهاجرت، ریا و باشند.

دین و باورهای مذهبی: گاهی نویسنده از طریق شخصیت‌های داستان خود به توضیح و تفسیر باورهای دینی و مذهبی جامعهٔ خویش می‌پردازد که البته ممکن است با خرافه‌گویی‌ها، باورهای عامیانه و باورهای فلسفی - عرفانی نیز ترکیب شده باشد. «زیبایی‌شناسی رمان در تقابل با ارتباطات ایدئولوژیکی جامعه است. رمان پیش از هر چیز جهانی خود بسنده و تخیلی را می‌آفریند که ارتباط متقابل میان عناصر و اجرای آن به کلیتی یکدست منجر می‌شود که

همان محتوا، درونمایه و جهان بینی مستتر در رمان است. این درونمایه باید از خود اثر برداشت شود نه از تقابل یا توافق آن با ایدئولوژی‌های رایج در جامعه» (باختین، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱). به عبارت دیگر با این رویکرد، خود رمان به ما می‌گوید که مردمان آن عصر چگونه می‌اندیشیدند و چگونه زندگی می‌کردند.

خلاصه داستان: دومین رمان اسماعیل فصیح، دل‌کور (۱۳۵۱)، که نویسنده آن را محبوب‌ترین اثر خویش می‌خواند، به لحاظ فضاسازی و شخصیت‌پردازی بسیار دقیق و قوی می‌باشد که تأثیری عمیق بر خواننده می‌گذارد.

«صادق آریان»، دکتر جوان سی و دو ساله، در یکی از شب‌های ۱۳۴۵، از مرگ برادر ارشد خود «حاج آقا مختار» مطلع می‌شود. به رغم نفرت شدیدی که صادق در سراسر عمر نسبت به مختار داشته است، اکنون احساس رقت می‌کند و شبانه برای تحویل گرفتن جسد مختار به پزشکی قانونی می‌رود. وی، طی ساعاتی که در انتظار اجرای تشریفات کالبد شکافی است، زندگی مختار را ارزیابی می‌کند و در خاطره‌ها و زمان به عقب برمی‌گردد. اولین خاطره از رشته طولانی خاطراتش مربوط به چهار سالگی اوست: خاطره صحنه تجاوز مختار جوان به «گل مریم»، دایه سی و پنج ساله و نیمه افلیج و لال خانواده. تخم نفرت از مختار را از همین زمان در دل صادق خردسال می‌نشانند. «ارباب حسن»، پدر خانواده، از شنیدن این خبر به خشم می‌آید و قصد کشتن مختار می‌کند؛ اما مختار متواری می‌شود و بعدها سر از خدمت سربازی درمی‌آورد. گل مریم، در میان جو خرافی و شماتت بار خانواده، بچه مختار را به دنیا می‌آورد.

اما او تنها سه روز می‌تواند از نوزاد خود در مقابل آزار و اذیت بچه‌ها و طعنه‌ها و سرزنش زنان خانواده مراقبت کند. روز چهارم «گل مریم» دختر خود را بر در منزل خانواده «امجد»، از متمولین همان محله، رها می‌کند. خانواده امجد نوزاد را به فرزندی قبول می‌کنند و او را «فرشته» می‌نامند. عاقبت، مختار، پس از سپری شدن دو سال و پس از گذراندن حبس تأدیبی، به جرم روابط نامشروع با زنی دهاتی به نام «جیران» و مشارکت با او در قتل همسر این زن، به خانه ارباب حسن بازمی‌گردد.

اما تجاوز او به گل مریم در سکوت خانواده ادامه می‌یابد. در شب عروسی مختار، جیران،

همراه با پسری که از مختار دارد، بر در خانهٔ آریان ظاهر می‌گردد. اما، پس از ضرب و شتم توسط مختار، مجبور می‌شود به طور ناشناس در محلهٔ درخونگاه ساکن شود و پس از چندی نیز می‌میرد. پس از مرگ ارباب حسن، مختار ارباب بلا منازع می‌گردد و بر حرص و آز و پرخاشگری او افزوده می‌شود. او حتی مادر خود، «کوکب خانم»، را به حيله ناگزیر می‌سازد که از سهم الارث خود بگذرد. رسول، در اعتراض و برای حمایت از حق مادر، با بریدن رگ گردن به حیات خویش خاتمه می‌دهد. با گذشت زمان و سپری شدن سال‌ها، زندگی کوکب خانم محدودتر و دشوارتر می‌شود.

مختار از قبول و حمایت پسر نامشروع خود «قدیر»، امتناع می‌ورزد و صادق برای تحصیل به آمریکا می‌رود. قدیر نام جدیدی اختیار می‌کند و چون در عشق فرشته امجد (دختر گل مریم و خواهر ناتنی خود) شکست می‌خورد، بر سر و روی دختر اسید می‌پاشد و او را روانهٔ بیمارستان می‌کند و به کام مرگ می‌کشانند. صادق، در پایان تحصیلات، به در خونگاه باز می‌گردد. در محیط خانهٔ ارباب حسن، واقع در درخونگاه، روز به روز بر اقتدار و آزار و اذیت مختار افزوده می‌شود و عاقبت، به درگیری او با رسول می‌انجامد. رسول، بر اثر ضربهٔ مختار، مجروح و مجنون می‌گردد.

ارباب حسن، بر اثر این فاجعه، بیمار می‌شود و تا دم مرگ در بستر باقی می‌ماند. در اواخر رمان، رشتهٔ تداعیِ خاطراتِ صادق قطع می‌شود و او به زمان حال برمی‌گردد. کالبد شکافیِ جسد مختار حاکی از آن است که او بر اثر سکنهٔ قلبی جان سپرده و احتمال کشته شدن او به دست ناشناسی که در آن شب در دکان مختار بوده است منتفی می‌شود. تنها دکتر صادق آریان است که از هویت شخصِ ناشناس آگاه است. این فرد ناشناس کسی جز قدیر نیست که برای خواستگاری از «ملیحه»، دختر مختار، به حجرهٔ پدر رفته و با او مشاجره کرده است. در شبی که فردای آن مراسمِ خاک سپاری مختار برگزار می‌شود، صادق خواب رسول را می‌بیند. رسول دلگیر است. چون صادق کوردل بوده، پیام او را فراموش کرده است. او نتوانسته است به مختار و قدیر ابراز عشق و دوستی کند.

بحث

اولین محوری که در داستان، به طرز هنرمندانه‌ای در حیطهٔ نقد جامعه‌شناسانه خودنمایی

می‌کند، نوع زندگی شخصیت‌هاست. که به صورت توصیف ارائه می‌شوند یعنی توصیف اعمال، افکار و قیافه شخصیت‌ها. گاهی نیز برای نشان دادن زمان و مکان از توصیف داستان استفاده شده است. رنه ولک می‌گوید: «حُسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصر را به دقت ثبت می‌کند و نمودار بلیغ‌ترین و گویاترین راه و رسم‌هاست.» (ولک و آستین، ۱۳۹۰: ۱۱۰) به عنوان مثال:

پوشاک: بیانگر نوع پوشش دوره پهلوی: «ریش خاکستری رنگ و پُر شیخ کرنا، بلند و فروری، با کلاه شاپکا و پالتوی قهوه‌ای رنگ پریده که همیشه به تنش چسبیده بود، از رنگ‌های جاودانی کوچه بود.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱۲) / «ارباب حسن آریان با کلاه پهلوی و کت بلند، با صورت بر افروخته و خشمگین آمد.» (همان: ۲۰) / «پاسبان پست خیابان امیرآباد که در حدود ساعت ۱۰ شب یک مرتبه از مقابل دکان رد شده، [فردی] بارانی سفید را که کمر بند و پاگون از جنس خود داشته دیده.» (همان: ۷)

تفریح و سرگرمی‌ها: از دیگر مواردی که به نوع زندگی در رمان دل‌کور به آن اشاره شده است تفریحات و سرگرمی‌های مردم آن عصر است. مطمئناً «هر اندازه نویسنده نسبت به آنچه در پیرامونش می‌گذرد حساس‌تر و در برابر جامعه خود و سرنوشت آن متعهدتر باشد، بازتاب شرایط و اوضاع اجتماعی نیز در آثار او ژرف‌تر و گسترده‌تر است.» (وحید، ۱۳۷۶: ۳۴) به عنوان مثال: «رضا مثل قو کنار دریاس عموجان با گروپ جاز و دوستانش...» (فصیح، ۱۳۷۶: ۸) / «گاهی اگر بچه‌های خانه لباس تمیز و مرتب داشتند، علی آن‌ها را هم به سینما، یا به نمایشگاه کالای ایران، یا به مسابقه اسب‌دوانی و یا عصرها به کافه شهرداری می‌برد.» (همان: ۷۷)

معماری و نوع خانه: اینکه یک نویسنده را به یک ویژگی سبکی خاص در یک بازه زمانی مشخص، محدود کنیم و اثرش را فقط با همان معیار بسنجیم کاری به شدت نادرست است «بسنده کردن به درک و تشریح اثر بر مبنای زمانه‌اش، بر مبنای اوضاع دوره بی‌واسطه پیدایش در حکم آن است که راه دستیابی به ژرفاهای معنای آن را برای همیشه بر روی خود ببندیم.» (باختین، ۱۳۸۰: ۹۸) به همین علت می‌توان معیارهای فراوانی برای بازشناسی یک اثر در نظر

گرفت که یکی از آنها توجه به شرایط محیط زندگی، وضعیت معماری خانه و میزان توسعه و پیشرفت یک جامعه است: «به طرف مطبخ و از دریچهٔ پشت آب انبار رفتند توی پاشیر مستراح و از آنجا رفتند بیرون به طرف پله‌های اتاق زیر پله‌های پشت بام.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۲۱) / «در گوشهٔ غربی حیاط کوچکه، پشت مستراح و مطبخ کوچولو، حوض خونه قرار داشت.» (همان: ۱۳) / «صادق می‌دید رسول بدون اینکه بقیه بفهمند می‌آید و گل مریم را از توی حوض خونه بلند می‌کند و به اتاقک گوشهٔ پشت بام می‌برد... این اتاقک پشتک نام داشت.» (همان: ۳۸) / «یک روز گرم و خشک تهران بود و پیاده روها را برای لوله کشی آب شهر کنده بودند.» (همان: ۲۱۳)

خوراکی‌ها: این معیار نیز می‌تواند به راحتی بیانگر میزان سطح درآمد و شرایط فرهنگی حاکم بر فضای داستان باشد و به خوبی نشان دهد که شخصیت‌های داستان در چه وضعیتی زندگی می‌کنند، قوت غالب آنها چیست و از کدام طبقهٔ اجتماعی‌اند. «به نظر ما فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصهٔ ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعهٔ فردگرایی که زادهٔ تولید برای بازار است. میان فرم ادبی رمان و رابطهٔ روزمره انسان‌ها با کالاها به طور کلی و به معنایی گسترده‌تر، رابطهٔ روزمرهٔ انسان‌ها با انسان‌های دیگر، در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند؛ همخوانی دقیق وجود دارد.» (گل‌دمن، ۱۳۷۱: ۲۹): «گلین خانم و اشرف خانم آمدند زیر بغل گل مریم را گرفتند... برایش قنداغ درست کردند.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۲۰) / «صبح که صادق سینی چای و نان بیاتی را که گلین خانم برای گل مریم داده بود به حوض خونه آورد...» (همان: ۲۱-۲۲) / «یک روز دایی اکبر آمد و بعد از عصرانهٔ کاهو سکنجبین، نشست و کاغذ ترک ادعا را با قلم و دوات بچه‌ها نوشت...» (همان: ۱۴۷) / «مُرده قلیخان حالا کنار درگاهی اتاق گل مریم نشسته بود و داشت به قدیر خروس قندی می‌داد...» (همان: ۱۵۳) / «سینی استکان و نعلبکی و قند دان و شیشهٔ آبلیمو روی فرش بود. یک بشقاب نان شیرمال هم گوشهٔ سینی بود.» (همان: ۱۰۴)

وسایل نقلیه: که به خوبی می‌تواند سطح پیشرفت یک جامعه در حال توسعه را به صورت کاملاً ملموس به نمایش بگذارد. شاید به همین سبب است که لوکاج ادبیات بورژوازی را

یکسره مردود می‌شمارد و بر اثر ادبی که نشان‌دهنده واقیعت صریح اجتماعی است صحه می‌گذارد. (ر.ک: لوکاچ، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷): «درشکه از جلیل آباد پیچید راست، میدان توپخانه را دور زد و وارد لاله زار شد.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۴۵) // «کوکب خانم توی تاکسی سرفه می‌کرد و نق می‌زد که چرا حالا که نه خبری هست و نه مریضه، باید یه تومن پول تاکسی بدهند.» (همان: ۲۰۳) // «بین میدان حسن آباد و سه راه شاهپور... تاکسی بارها و دوچرخه‌ها و موتور سیکلت‌ها در هم می‌لولیدند... گاری دستی و الاغی و چرخ میوه هم بود.» (همان: ۲۶۵-۲۶۶) // «نیم ساعتی گذشت. حدود ساعت ۴ صبح یک اتومبیل بنز آبی رنگ پلیس جلوی در ورودی پزشکی قانونی توقف کرد.» (همان: ۸) // «میدان ایستگاه راه آهن خرمشهر داغ و شرجی بود. نخل‌های بلند وسط میدان، با برگ‌های بزرگ بادبزی و پنگه‌ای خرما خارک عبوسو خاک گرفته بودند. با یک سواری شورلت ۵۶ سفید و سیاه به کنار شط آمد. آب گل آلود بوهای تازه ساحلهای تازه را به مشامش می‌دمید. با یک قایق پارویی کرایه به آن دست آب رفت.» (همان: ۲۸۶)

وسایل ارتباطی: که این مورد هم مانند موارد قبلی بر میزان پیشرفت و توسعه جامعه ایرانی در عصر پهلوی اول و دوم تأکید دارد: «شما اینجا باشید، شاید خبری بشه. فکر میکنم بهتر باشه برم دم تلفن خونه ببینم شاید بتونم با رضا تماس بگیرم. لازمه بهش خبر بدیم بیاد تهرون.» (همان: ۵۶) // کوکب خانم «از هرکس دیگر بیشتر برای صادق نامه می‌فرستاد - با این تفاوت که خودش سواد نداشت - و نامه‌هایش را یا یکی از دخترهایش، یا بچه‌های دخترهایش، یا یکی از بچه‌های مختار و گاهی همسایه‌ها می‌نوشتند.» (همان: ۲۳۸) / «ای وای چه بد شد! کی اومدی؟ چرا تلگراف نزدی؟ گفته بودی آخرهای تابستون چند روزی می‌ای. لابد شامم نخوردی. بیا تو لخت شو.» (همان: ۲۴۳)

وسایل زندگی: وضعیت رفاه اجتماعی و دسترسی به امکانات زندگی را توضیح می‌دهد. مثلاً: «سرش را لحظه‌ای بلند کرد. اخم کرد، اما از چنگ زدن توی طشت دست نکشید.» (همان: ۱۹) که اشاره به نبودن ماشین لباسشویی دارد/ و یا «مختار با پیراهن و شلوار کثیف بادبزن به دست روی جاجیم دراز کشیده بود و خودش را باد می‌زد.» (همان: ۱۰۴) / یا این مورد که «صادق

هنوز گل‌خانم را در آن شب‌ها، زیر کُرسی، توی زیر زمین، که همه تیلیک تیلیک تخمه می‌شکستند و چراغ‌گردسوز دود می‌کرد، جلوی چشمانش داشت.» (همان: ۱۴) که اشاره به فقدان وسایل سرمایشی، گرمایشی و برقی دارد.

مراسم جشن و عزا: شخصیت‌های داستان هریک با جهان بینی خاص خود که در اعمال، مناسک و روابطشان ظهور می‌یابد بیانگر جهان بینی‌های مختلف آن جامعه هستند. این مفهوم در اندیشه گلدمن به طرز تفکر یک گروه یا ملت در برهه‌ای از زمان اشاره دارد. هنرمند بزرگ جهان خیالی منسجم و یکدست می‌آفریند که در ورای آن جهان بینی اجتماع یا یک گروه اجتماعی قابل مشاهده است. (ر.ک: لویی و نعیر، ۱۳۷۶: ۴۲)

بنابراین مراسم جشن و عزا توصیف شده در یک اثر ادبی نیز به خوبی بیانگر نوع نگاه مردم آن جامعه به شرایط پیرامونشان است. مثلاً دربارهٔ مراسم جشن عروسی: «شب جمعهٔ بعد از بله برون فرخنده و مختار، کوکب خانم تصمیم گرفت جشن شیرینی‌خوران کوچکی در خانه راه بیندازد... جشن شیرینی‌خوران مختار هم چیز پر طمطراقی از آب درآمد.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۹۹) / «عروسی مختار مفصل و پر سرو صدا بود. تمام شب بچه‌ها دور تخت‌های روی حوض نشسته بودند و نمایش رو حوضی را تماشا می‌کردند... روی تخت حوض علاوه بر نمایش حاجی آقا و سیاه بازی، گاهی رقاصه‌ها با شلیته‌های سفید و شلوارهای تور بلند که روی قوزک‌ها کش می‌خورد می‌آمدند و می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند و گاهی سرشان را روی زانوی داماد یا ساقدوش‌ها می‌گذاشتند و شاباش می‌گرفتند.» (همان: ۱۴۷ - ۱۴۸) / «کوکب خانم که مغلوب نشدنی بود، تصمیم گرفت نه بگذارد نه بردارد و علی و زین را پاگشا کند و سنگ تمام بگذارد. تصمیم گرفت به کوری چشم همه، هر چه گردنبند و انگو برایش باقی مانده بود بفروشد و جشن مفصلی برپا کند و همین کار را هم کرد.» (همان: ۱۵۳) که همگی اشاره به تجمل‌گرایی، نحوهٔ سرگرم کردن مهمانان عروسی مثل نمایش رو حوضی، رقاصه‌ها، نحوهٔ استقبال از تازه عروس و داماد مثل ساقدوش‌ها، شاباش و ... دارند. مراسم عزا و فوت نیز به این صورت تصویر شدند: «گلین خانم و دایی اکبر آمدند و چک و چانه و شست پاهای ارباب حسن را بستند.

دایی اکبر رویش نمد کشید... گلین خانم رفت طاقهٔ شال آورد و روی جنازه انداخت.

آبجی اشرف شمع روشن کرد تا بامداد دو قاری خوان بالای سر ارباب حسن به نوبت قرآن تلاوت می‌کردند... و فردای آن شب در خانه قیامت بود. گریه و شیون تا خرابه‌های سنگلیج می‌رفت. خاله اختر خانم، بهجت و صادق را لباس سیاه پوشاند و آنها را وسط تالار کنار جنازه پدرشان نشانید. همه گریه می‌کردند و سر بچه‌های یتیم پدر مرده گاه می‌ریختند.» (همان: ۱۲۷-۱۲۸) که بیانگر باورهای انسانی، مذهبی و خرافات عامیانه هستند.

تیپ سازی: اسماعیل فصیح در دل کور با به تصویر کشیدن زندگی اقشار مختلف جامعه، خواننده را در آن دوره تاریخی با شخصیت‌ها، لذت‌ها و رنج‌هایشان تنها می‌گذارد تا این خود مخاطب باشد که داستان را زندگی کرده و با شخصیت‌ها تا آخر داستان همراه و همزبان شود. «نویسنده در رمان خویش حضور دارد (همه جا حاضر است) اما تقریباً بدون زبان مستقیم خاص خود. زبان رمان، نظامی از زبان‌هاست که در مکالمه به طور متقابل روشن می‌شوند.» (تادیه، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

به عبارت دیگر همان طور که لوکاچ به تبعیت از اندیشه مارکسیسم، بر جنبه تصویرگری مبارزه طبقاتی تأکید می‌کند. (ر.ک: لوکاچ، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۳) در این رمان نیز شخصیت‌های فعال داستان هریک نماینده طبقه اجتماعی خاص خود هستند:

فروستان: «گل مریم، دایه لال و افلیج و غشی او بود.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱۱) / «روزها یکی از دکان‌ها را اداره می‌کرد، ولی بیشتر وقت‌ها دکان را به امان شاگرد دکان دارش می‌گذاشت.» (همان: ۷۶) / «سیادی‌ونه، دیوانه و لگرد درخونگاه بود.» (همان: ۸۲)

خانه داران: «خواهرهایش، به جز آبجی اشرف که شوهرش مرده بود، بچه‌های بیشتری زاییده بودند و بچه‌های بزرگتر آنها هم ازدواج کرده بودند و زاد و ولد تازه‌ای داشتند.» (همان: ۲۳۷-۲۳۸)

سودجویان و ثروتمندان: «مختار دیگر ازدواج نکرده بود ولی زمین خوارتر شده بود ... بعد از آنکه مختار توی بورس زمین‌های امین‌آباد و بعد تهران نو و آخر سر عباس‌آباد افتاد، دیگر احدی جلودارش نبود.» (همان: ۲۳۸)

پرستاران: «از طریق این نامه‌ها بود که اطلاع پیدا کرد که زهره پرستاری را در آموزشگاه

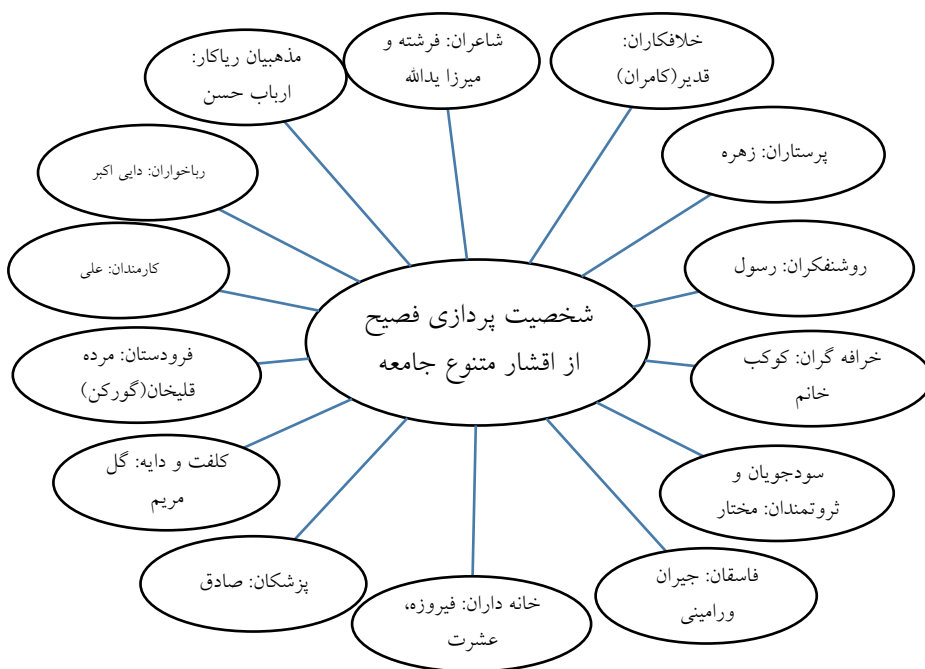
عالی پرستاری شیرخورشید به پایان رسانده است.» (همان: ۲۳۸)

خلافکاران: «قدیر تازگی‌ها نام و شناسنامه‌اش را عوض کرده و نام کامران تهرانی‌فر و سن بیشتری روی خودش گذاشته تا از خدمت نظام وظیفه معاف شود... قدیر در کوچه به صورت فرشتهٔ امجد اسید پاشیده است و مدتی مکافات‌ها داشته‌اند.» (همان: ۲۳۸-۲۳۹)

کارمندان: «آن سال محل ادارهٔ علی آقا در یکی از ساختمان‌های میدان ارگ، پایین‌تر از کاخ گلستان بود.» (همان: ۲۱۳)

تحصیل کرده‌ها: «یک برادر آن‌ها مجتبی آریان مهندس و افسر نیروی هوایی در دزفول بود.» (همان: ۸)

هنرمندان: «برادر دیگر رضا آریان جزو گروه جاز لک‌لک‌ها در متل قو بود.» (همان: ۸)



نمودار شخصیت‌پردازی از اقشار متنوع جامعه در رمان دل کور

مشاغل: «اندکی پیش از این نیمه شب برفی دکتر صادق آریان خواب عجیبی دید.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱) / «بقالی مش یدالله، عطاری مش غلامرضا، قصابی احمدآقا، پنبه دوزی اکبر آقا، علافی

اوس مرتضی، نانوائی مصطفی تُرکه، ماست بندی گل عباس، سبزی فروشی مش شعبون همه، زیر سقف کاهگلی بازارچه بی نور و کثیف بودند.» (همان: ۱) / «یک افسر شهربانی و یک سرپاسبان عینکی بیرون آمدند.» (همان: ۸)

مباحث تاریخی: همان طور که قبلاً گفته شد یکی از ویژگی‌های تحلیل جامعه‌شناسانه یک رمان توجه به اخباری است که از طریق روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون و... مطرح می‌شوند که می‌توانند مطالب مهمی از وضعیت حاکم بر آن جامعه را ارائه دهند. «لوکاچ رمان را نقاشی واقعیت می‌داند، نه عکاسی آن، چرا که ذهنیت رمان‌نویس واقعیت را به گونه‌ای دسته‌بندی می‌کند که بتواند گونه دلخواه خود را به تصویر درآورد.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). به طور کلی ادبیات بازتاب آداب، رفتار و خلیقات عصر نویسنده است. «آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی. عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کنند.» (علایی، ۱۳۸۰: ۲۳) مثلاً: «مژده - مژده؛ نمایش اخلاقی - کم‌دی، عبرت آور؛ کارکنان روزنامه ملی زن‌پور برای تکمیل نواقص اداری و مالی، در نظر گرفته اند که در تحت توجهات عالی‌معرف پروران مبادرت به دادن نمایش بنمایند... بشتابید در خریدن بلیط که پشیمان نخواهید شد. محل فروش بلیط عجالتاً دواخانه آلفا چهارراه گلوبندک.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۲۹)

که اشاره به وضعیت نابسامان مالی کشور در عصر پهلوی دارد. و یا: «محاکمات این هفته پایتخت - محمد مختار ۲۶ ساله فرزند حسن کاسب نظامی اخراج شده اهل تهران و جیران ۳۰ ساله فرزند محمدجواد زوجه علی محمد اهل ورامین به اتهام قتل علی محمد ۵۵ ساله زارع ساکن ورامین. ابتدا محمد مختار علف سمی (یاطماط) خریده به جیران داده که مشاراً الیها آن را به شوهرش خوراند نمی‌میرد... و محمد مختار هم که در نتیجه تبانی با مشارالیه در آن خرابه بوده آمده دهقان مقتول را گرفته و جیران خصیتین مقتول را فشار داده تا مرده است... محمد مختار و جیران به وسیله مأمورین انتظامی و ژاندارمری دستگیر و به مراکز اعزام شده و در نتیجه محاکمات جیران به ۷ سال حبس با اعمال شاقه و محمد مختار به علت تبانی در قتل و اختفاء جنازه از کسوت سربازی اخراج و به یک سال حبس تأدیبی محکوم

شدند.» (همان: ۵۲-۵۳) که بیانگر فساد و فحشای اقشار مختلف جامعه بوده همچنین بی کفایتی مجریان قانون به جهت عدم اجرای صحیح عدالت اجتماعی را نیز در آن دوره نشان می‌دهد. و یا این مورد: «اعلان مزایده از طرف بلدیۀ طهران - بلدیۀ قطعات نمره ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ از اراضی بایر واقع در پشت باغشاه غرب و شمال لشگر را به مزایده می‌فروشد. حداقل قیمت متر مربعی ۳۰ ریال است... با پیشنهاد قبوض ودیعه به مبلغ ۵۰۰۰ ریال باید ضمیمه باشد که در صورت اصابت قرعۀ مزایده به پیشنهاد دهنده و امتناع مشارالیه از انجام معامله ودیعه به نفع بلدیۀ ضبط می‌شود.» (بلدیۀ طهران)» (همان: ۱۴۵-۱۴۶) در این مثال تاریخی نیز می‌توان ارزش و موقعیت جغرافیایی اراضی تهرانِ عصر پهلوی را با تهرانِ امروز از نظر پیشرفت و تورم قیمت‌ها مورد بررسی قرار داد.

ذکر نام شخصیت‌ها یا وقایع تاریخی: آنچه در داستان به طور واضح تعیین‌کنندهٔ منظور نویسنده از نوشتن داستان است، وارد کردن رویداد واقعی تاریخی یا ذکر شخصیت‌های تاریخی در خلال داستان است که با «کشاندن واقعیات اجتماعی به بطن رمان، به واقع‌گرایی نوع رمان کمک شایانی می‌کند.» (فتوحی و صادقی، ۱۳۹۲: ۶)

مهم‌ترین اثر این ابتکار، تعیین زمان مشخص برای حوادث مربوط به داستان است. او با بیان وقایع تاریخی - که نزد مخاطب، زمان و مکان مستند تاریخی مشخصی دارد - به وضوح، اعلام می‌کند که این همه وقایع، شخصیت‌سازی و توصیف مربوط به کدام جامعه و کدام زمان و مکان است. اگر نویسنده نمی‌خواست وقایع داستان را منحصر به زمان خاصی نماید، ضرورت نداشت به ذکر وقایع تاریخی بپردازد. «هر اثر ادبی دارای دو بُعد زمان و مکان است که آشنایی با این دو بعد ضروری است: مکانی که در آنجا حوادث رخ می‌دهد و در درجهٔ اول از محیط طبیعی نویسنده است؛ بنابراین در آثار هر نویسنده می‌توان خصوصیات محیط زندگی او را مشاهده کرد؛ و بُعد زمانی هر اثر که تاریخ جامعهٔ آن دوره‌ای است که نویسنده در آن زندگی کرده است و عوامل تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ هر جامعه است که شخصیت نویسنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.» (فلسفی، ۱۳۵۵: ۱۰۵-۱۰۶)

بنابراین بیان وقایع تاریخی در داستان، دلیل دیگری بر این است که نویسنده می‌خواسته

وضعیت اجتماعی زمان خاصی را به تصویر بکشد. به عبارت دیگر «رمان‌نویس، تاریخ را هم زمینه‌ای برای آگاهی‌های دقیق تلقی می‌کند نه سرچشمه‌ای برای خیالبافی.» (سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۲۷۸) مثلاً:

نهضت مشروطه: فصیح در جای‌جای داستان به وقایع تاریخی معاصر و تأثیر آن بر زندگی مردم اشاره می‌کند. به طور مثال در اوایل کتاب - جایی که درباره گل‌مریم و پدرش صحبت می‌کند - به نهضت مشروطه و فعالیت مشروطه‌طلبان اشاره می‌کند. «سالی که گلین‌خانم گل‌مریم را با خودش به خانه کوچه شیخ کرنا آورده بود سال چهارم سلطنت احمدشاه بود. گل‌مریم آن سال دختر لال و نیمه‌افلیج ده یازده ساله‌ای بود و آن لچک رنگ و رو رفته - که جای زخم شمشیر یک طرف سرش را می‌پوشاند - هرگز از سرش نمی‌افتاد. تا سه سال پیش از آن گل‌مریم نه لال بود، نه افلیج و نه زخم شمشیر خورده. تا روز به توپ بستن مجلس... گل‌مریم دختری بود شاداب و زیبا ولی بی‌مادر؛ پدر گل‌مریم آقا بابک حالا بابک‌خان از افسران قزاق ایرانی در باغشاه بود.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱۴)

روایت به توپ بستن مجلس: یا جایی که به جریان به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی شاه و کشته شدن انقلابیون اشاره دارد، جزئیات را نیز بسیار خوب توصیف کرده است. «روز توپ بستن مجلس، پدر گل‌مریم جزو افسران قزاق همراه توپ‌ها و قزاقان روسی و سرهنگ لیاخوف به جلوی مجلس - که روحانیون و مشروطه‌خواهان در آنجا تحصن داشتند - رفته بود[...]. بابک‌خان تحت تأثیر احساسات و شور جوانی به طغیان آمد، قزاق‌ها را رها کرد و به مردم پیوست و بعد از ظهر آن روز داغ تابستانی، بابک‌خان - که عده‌ای از انقلابیون را از میدان سرچشمه به سوی مسجد سپهسالار و مجلس رهبری می‌کرد - با شلیک توپ قزاق‌های روس به قلب جماعت به قتل رسید. کتاب‌های زیادی درباره‌ی توپ بستن مجلس شورا در میدان بهارستان طهران، کشتار و اغتشاش، مشروطیت، چپاول و صدای گلوله و برق شمشیر، فرار و خون و امید، عراده توپ، روحانیون، اسرار انقلاب، سفارت انگلیس و سفارت روس، قزاق‌های روسی و محمدعلی شاه، به زنجیر کشیدن توقیف‌شدگان، گفتار مردم پای دیوار مسجد سپهسالار، نعش‌های توی باغشاه، سرهنگ لیاخوف و دستوره‌های محمد

علی شاه نوشته‌اند.» (همان: ۱۴-۱۵)

تمام این وقایع تاریخی زمینه‌ای است برای شرح زندگی گذشتهٔ گل‌مریم و خانواده‌اش؛ نویسنده برای این که بتواند حادثه‌ی کشته شدن پدر گل‌مریم و شمشیر خوردن و لال و افلیج شدن خود او را تشریح کند، علاوه بر این که از ماجرای به توپ بستن مجلس و نهضت مشروطیت کمک می‌گیرد، ماجرای باغشاه و قزاقان روسی را به خوبی توصیف می‌کند. «در یک گوشهٔ باغشاه اقامتگاه اختصاصی محمدعلی شاه و حرم اختصاصی سلطنتی بود. جاهای دیگر محوطه چادرهای قزاقان بود و چادرهای مخصوص زندانیان. بی‌نظمی و خون. صدای فریاد و صدای زنجیر زندانیان. بعد از ظهر تابستان گرد و خاک حرکت اسب‌ها و هوای دم‌کرده و داغ. آقا کریم دست گل‌مریم کوچولو را گرفته و پشت درهای باغشاه التماس می‌کند که خبری از بابک‌خان به بچه‌اش بدهند. سرجوخه‌ای از دوستان بابک‌خان به آقا کریم اطلاع می‌دهد که بابک‌خان پس از پیوستن به ملیون به ضرب گلوله توپ کشته شده است.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶)

اشاره به اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم: «نیروهای متفقین کشور را فلج کرده بودند و شهرهای بی‌دفاع بمباران می‌شدند. رضاشاه از ایران خارج شده بود و کابینهٔ فروغی با بن‌بست‌ها و مشکلات سیاسی و قحطی دست و پنجه نرم می‌کرد.» (همان: ۱۳۳)

اشاره به حوادث دوران دکتر مصدق: «صادق از توپخانه انداخت توی اکباتان و بعد آمد طرف بهارستان. اکباتان و بهارستان شلوغ بودند و پر از اغتشاش و تظاهرات ملیون دکتر مصدق.» (همان: ۱۸۵)

«اخبار مهم کشور را با فریاد توی فضای در خونگام پخش می‌کرد: رفتندام و انحلال مجلس شورا به فرمان دکتر مصدق، کیهان! معاف چهار دوره مشمولین نظام وظیفه، قانون جدید مالک و مستأجر اطلاعات!...» (همان: ۱۹۲)

«شهر هنوز از گرمای خشک و دود گازوئیل و تشنجات سیاسی در تب و تاب بود و دولت ملی دکتر مصدق را با کودتا ساقط کرده و دولت زاهدی را با کودتای آمریکایی آورده و شاه را از فرارش به ایتالیا برگردانده بودند.» (همان: ۲۰۲)

اشاره به شخصیت‌های تاریخی دیگر: «اولین کوچۀ فرعی بازارچۀ درخونگاه بود: کوچۀ شیخ کرنا. شیخ کرنا روزگاری از دلکک‌های دربار ناصرالدین شاه بود. خانۀ پسر شیخ کرنا هنوز سر کوچه بود.» (همان: ۱۲) / «در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی دو سال از سلطنت رضا شاه باقی مانده بود. آقا محمد خان قاجار، لطفعلی خان زند را کور کرده بود و تکه تکه کرده بود و دفن کرده بود، نادرشاه چشمان پسرش رضاعلی میرزا را درآورده بود. شاه عباس برادرهایش را کور کرده بود، یزدگرد سوم در قریۀ زریق مرو در اثر خیانت یارانش به دست آسیابانی کشته شده بود، زرتشت آوارۀ کوه و بیابان شده بود و یک تورانی او را کشته بود و قابیل در غارهای دنیای جدید با سنگ توی سر برادرش هاییل کوبیده بود و او را کشته بود. خون‌ها ریخته بود و زمین گشته بود و او فکر می‌کرد» (همان: ۵۷)

اشاره به کشف حجاب: «فقط یه توک پا برو خبر از بچم بیار. اگه گیرم بود اینقدر التماس کرده بودم تا حالا رفته بود من خودم نمی‌تونم برم. کشف حجاب، با چادر نماز کسی رو توی خیابونا و باغشاه راه نمیدن.» (همان: ۳۱)

زیرساخت‌های اجتماعی: از نظر اسکار پیت، ادبیات هر قدر هم جنبه معنوی داشته باشد، در فرایندی اجتماعی خلق و عرضه می‌شود. زبان که وسیله‌ای است برای برقراری رابطه اجتماعی، ماده اصلی ادبیات است، بنابراین ادبیات ذاتاً اجتماعی است. (ر.ک: اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۹). به همین منظور یک اثر ادبی، نماینده بلامنازع زیرساخت‌های جامعه‌ای است که در لایه‌های تو در توی موقعیت‌ها و حوادث داستان بیان می‌شود:

اشاره به بیماری‌ها و میزان بهداشت عمومی در عصر پهلوی: رضا شاه از ایران خارج شده بود و کابینه فروغی با بن بست‌ها و مشکلات سیاسی و قحطی دست و پنجه نرم می‌کرد. کمبود نان و قند و گوشت و نفت به شیوع بیماری‌های تیفوس و حصبه دامن می‌زد. خانۀ درخونگاه هم سهم خود را از این پریشانی و فلاکت داشت. (ر.ک: فصیح، ۱۳۷۶: ۱۳۳) / «آن ماه، ماه آخر بهار بود و صادق دیفتری داشت. گل مریم داشت توی حوض خونه از او نگهداری می‌کرد که مختار آمد...» (همان: ۱۳) / «آن سال پاییز و زمستان گل مریم به خاطر

بیماری سختش نمی‌توانست از پله‌های پشت بام به پشتک برود. (می‌گفتند زردی یرقان دارد) رسول کوکب خانم را مجبور کرد برای گل مریم در گوشهٔ حوض خونه کُرسی بگذارد.» (همان: ۶۷-۶۸)

طب سنتی: نمونهٔ دیگری که نویسنده بدان پرداخته و مصداق بارزی از زبرساخت‌های اجتماعی عصر پهلوی به شمار می‌رود، عمل زالو انداختن است که به طور سنتی، به حجامت و زالو انداختن برای به‌بهدی برخی بیماری‌ها باور داشتند؛ اقدامی که در طب سنتی مطرح بوده، در حال حاضر نیز انجام می‌شود. فکر می‌کردند برای رفع یرقان مفید است. به طوری که علی‌رغم مخالفت رسول با سایر اهالی خانهٔ ارباب‌حسن، بالاخره زنی به نام طویی خانم - که حجامت می‌کرد و زالو می‌انداخت - را آوردند تا گردن گل‌مریم را زالو بیندازد: «زالو انداختن گل‌مریم بچه‌ها را مات و مبهوت کرده بود. نقشهٔ بزرگترها بود که وقتی بچه‌ها رفته‌اند مدرسه و خانه نیستند طویی خانم بیاید، گل‌مریم را زالو بیندازد» (همان: ۷۳) / مورد دیگر از طب سنتی استفاده از تریاک بعنوان مرهم و مسکن درد می‌باشد: «مختار با گوشی که از آن خون می‌ریخت به خانه آمده بود و گلین خانم گوش مختار را با دستمال بسته و پشت گوشش تریاک مالیده بود.» (همان: ۱۷) / گلین خانم «از صبح توی حوض خونه بیهوده سعی کرده بود با قنداغ و تریاک دردهای گل‌مریم را تخفیف دهد... صادق، برو سر گلوبندک از مختارخان نیم مثقال روغن کرچک و پیه خوک و نیم مثقال برگ گل لادن بگیر بیار.» (همان: ۸۸)

آسیب‌های اجتماعی: مطمئناً هدف اصلی نویسنده با بیان زشتی‌ها و ایجاد روحیهٔ یأس و ناامیدی، به وجود آوردن سیاه‌نمایی از فضای جامعهٔ مورد نظرش نیست، بلکه روایاتی که در داستان بیان می‌کند، متناسب با وضعیت برخی شخصیت‌های داستان است. جامعه‌شناسی ساخت‌گرا، «اثر را یکی از مهم‌ترین عناصر سازندهٔ آگاهی جمعی می‌داند، یعنی عنصری که به اعضای گروه امکان می‌دهد تا به اندیشه‌ها، احساس‌ها و اعمالشان که معنی واقعی و عینی آنها را نمی‌دانند، آگاهی یابند.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲).

به عبارت دیگر نویسنده با بیان این روایات، می‌خواهد علت این اقدامات را نه فقط فرد، به طور مستقل، بلکه جبر طبیعی تربیت جامعه بر او و دیگران بداند. به عنوان مثال:

خیال پیشرفت در سایه مهاجرت: «حالا همه جا توی فامیل و حتی توی محله، حرف شاگرد اول بودن و فرانسه رفتن و دکتر شدن رسول بود.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۸۱)

خسونت و فحشا: «مختار زیر بغل زن دهاتی را گرفته و با خسونت او را به سر کوچه می کشاند. با خشم و دست پاچگی مشت توی سر و کمر زن می زد و او را از کوچه بیرون می انداخت.» (همان: ۱۰۳) و یا: «توی زیر زمین، مختار با دستۀ بادبزنی محکم به قوزک پای بهجت می زد: می خوابی یا بلند شم جفت گوشای حرومزادهت رو ببرم، اطواری؟ سرم رفت. د بخواب سنده.» (فصیح، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

چند همسره بودن مردان: کوکب خانم خطاب به ارباب حسن می گوید: «اما اون وقت سزاوار نبود بعد از بیست سال زن و شوهری، بعد از اینکه هشت، نه تا شکم بچه برات زاییده بودم و مادر بچه های مثل دسته گلت بودم، بری یه کاره هوو سر من بیاری و ازش چهارتا بچه پس بندازی... من که از تقصیرات همه می گذرم اما خدا نمی گذره.» (همان: ۱۲۵)

مثال دیگر: «کوکب خانم شوکت را به پیشنهاد علی به یک مرد فُکُل کراواتی زیر بازارچۀ قوام الدوله شوهر داد... هنوز دو ماه نگذشته تقش درآمد که حسام الدینی زن دیگری هم دارد...» (همان: ۱۵۶)

ریاکاری: «ارباب حسن خودش مانند پسر دوش علی، مردی بود میانه رو و مسلمان نما و مردم دار. سواد نوشتن نداشت اما شاعر مسلک و درست بود و کمی هم عشرت طلب.» (همان: ۷۶)

اسیدپاشی: «بالاخره در همین سال شوم آخر بود که شنید قدیر در کوچه به صورت فرشته امجد اسید پاشیده است و مدتی مکافات ها داشته اند.» (همان: ۲۳۹)

طلاق: «عروسی فیروزه با رضا پوسیده یک ماه بیشتر طول نکشید. کوکب خانم طلاق فیروزه را گرفت. همه چیز فراموش شد.» (همان: ۱۳۸) و یا: «و بالاخره خبر ازدواج زهره آمده بود و بعد هم، اینکه او از شوهرش جدا شده است (یا شوهرش او را ترک کرده است).» (همان: ۲۳۸)

رباخواری: «دایی اکبر در دادگستری کاری گرفته بود و عصرها هم کارهای معاملات ملکی و نزول پول و به قول خودش کارگشایی هم انجام می‌داد.» (همان: ۱۶۷)

اعتیاد: «بساط شب و کتاب حافظ خواندنش هرگز قطع نمی‌شد. (دایی اکبر بعدها همیشه می‌گفت که ارباب، قبر خودش را استکان استکان کند.) شاید ارباب حسن می‌توانست یکی دو سال بیشتر عمر کند... اما چیزی که آخر سر جگرش را سوزاند و مرگش را جلو انداخت، الکل نبود دعوی مختار و رسول بود.» (همان: ۷۶)

دین و باورهای مذهبی: نویسنده در بخش‌هایی از روایات داستان، واقعیت‌های اعتقادی و باورهای مردم زمانه را به طور شفافی توضیح می‌دهد که کاملاً نگاهی جامعه‌شناسانه دارد. در ذیل، به بررسی این شاخص‌ها پرداخته می‌شود:

اشاره به اعتقادات مذهبی: گاهی نویسنده از طریق شخصیت‌های داستان خود به توضیح و تفسیر باورهای دینی و مذهبی جامعهٔ خویش می‌پردازد که البته ممکن است با خرافه‌گویی‌ها، باورهای عامیانه و باورهای فلسفی - عرفانی نیز ترکیب شده باشد. «رسالت فلسفی بخشیدن به رُمان، جهان رُمان را شبیه جهان واقعی می‌کند. [به عبارت دیگر] نگاه فلسفی نویسنده به جهانی که خلق کرده است، برای کشف عناصری جدید، به خواننده رخصت می‌دهد که نویسنده را خالق جهانی نو تلقی کند.» (رنجبر، ۱۳۹۳: ۵۹) اعتقاد به قمه‌زنی در عاشورا، نذر و نیاز برای رفع حاجات و گرفتاری‌ها، بلندبلند نماز خواندن در جهت تظاهر و ریا و... از جمله مواردی است که نویسنده با بیان آن‌ها می‌خواهد باورهای مذهبی جامعه را در رفتار شخصیت‌های داستان نشان دهد. هم چنین اخلاق و رفتار ارباب‌حسن، نمونهٔ کامل یک مرد سنتی و مستبد ایرانی است. پس از گناه مختار، نویسنده رفتار ارباب‌حسن را چنین به تصویر می‌کشد: «ارباب حسن آریان با کلاه پهلوی و کت بلند با صورت برافروخته و خشمگین آمد و در کوچه و در حیاط بزرگه هر دو را پشت سر خود کلون کرد... سرگلین خانم فریاد زد: «گل خانوم» «بله حسن خان» «قمه کجاس؟» قمه مخصوص روزهای عاشورا و مراسم قمه زنی مردها توی حیاط بود.... «می‌خوام مختار و بکشم یالا!» (فصیح، ۱۳۷۶: ۲۰ - ۲۱)

بلندبلند نماز خواندن ریاکارانهٔ مختار: «گاهی که مختار با طمطراق وضو می‌گرفت و بعد

می‌ایستاد بلند بلند نماز می‌خواند کوبک خانم و ارباب حسن حظ می‌کردند.» (همان: ۷۷)

نذر و نیاز برای به دنیا آوردن پسر، بعد از دو دختر: «کوبک خانم و گلین خانم برای

اینکه کوبک خانم پسر بزاید نذر و نیازها کرده و دخیل‌ها بسته بودند.» (همان: ۱۷)

همچنین نذر و نیاز برای بازگشت مختار فراری: «آن روز کوبک خانم خودش داشت

کاچی سفره فاطمه زهرا را سر سه فتیله می‌پخت. آرد و شکر و روغن را گوشه زیر زمین کوچک

قاطی کرده بود که آسمان ندیده باشد. آبجی اشرف خواهر بزرگتر گوشه دیگر زیر زمین آجیل

مشکل گشا پاک می‌کرد.» (همان: ۲۵-۲۶)

مخالفت با موسیقی و آلات موسیقی: در جایی از داستان که مادر علی وی را به خاطر

خرید بوق و شیپور، تهدید می‌کند که اگر دنبال مختار نرود به ارباب حسن (پدرش) خواهد

گفت، نویسنده، به نوعی، به مخالفت ارباب حسن با موسیقی و آلات آن پرداخته، می‌نویسد:

«اگه بفهمه نماز نمی‌خونی و رفتی بوق و شیپور خریدی، تو حوض خونه قایم کردی، میدونی

که چه به روزگارت میاره مریضم هس و اوقاتشم این روزا تلخه» (همان: ۳۰)

اشاره به چند باور مذهبی دیگر: «گاری اسباب کشی علی هنوز سر کوچه ایستاده بود و

بار می‌کرد. کوبک خانم و دخترها هنوز توی هشتی منتظر بودند که علی را از زیر قرآن رد

کنند.» (همان: ۸۹) / «قرار شد عروس را سرخانه بیاورند. چند روز بعد، پس از استخاره با قرآن

قرار شد مراسم عقد روز پانزده شعبان، سالروز تولد حضرت امام زمان برگزار شود.»

(همان: ۹۸) / «گلین خانم می‌گفت فایده ندارد، باید رسول را ببرند مشهد و با زنجیر به ضریح

حضرت ببندند تا امام رضا خودش شفای رسول را بدهد.» (همان: ۱۱۲) / «مادرش گلین خانم

ختم امن یجیب می‌گرفت.» (همان: ۱۱۳) / فرخنده گفت: «ساکت. گریه نکن، فشنگم تو که

نمی‌خوای نجس بمونی. لولو، لولو... بیا هرکسی نجس باشه می‌ره جهنم. الان فرزانه توی

بهشته.» (همان: ۲۳۰) / «کوبک خانم و عروسش فرخنده خانم برای گشایش کار مختار روضه

خوانی نذر می‌کردند. کوبک خانم شب‌های جمعه توی سقاخانه زیر گذر شمع روشن می‌کرد

و پشت سر فرخنده خانم بدگویی می‌کرد که عروسش بد قدم است.» (همان: ۱۵۰)

اشاره به محرومیت زنان از تحصیل: ترسیم فرهنگ سنتی مذهبی ایرانی نیز برداشت دیگری است که نویسنده به آن پرداخته است. این وضعیت آن‌جایی دیده می‌شود که می‌نویسد: «ارباب‌حسن اجازه نمی‌داد دخترها مدرسه بروند.» (همان: ۳۱) همچنین برداشت دیگری از اعتقاد سنتی زمانه در خصوص وابسته بودن دختران، حتی در تعیین سرنوشت خود: «می‌دونی که سرنوشت دختر ابرونی رو پدر و مادرش تعیین می‌کنن؟» (همان: ۲۹۲)

خرافه‌گرایی: در روایات داستان، خرافات مختلف ذکر شده که نشان می‌دهد این خرافات تا چه اندازه، در زندگی مردم عادی زمانه، رسوخ کرده است. اوج بیان این خرافات، زمانی است که زنان خانه، پس از به دنیا آمدن فرزند حرام‌زادهٔ مختار از گل‌مریم، متناسب با موقعیت پایین گل‌مریم، به بیان این مطالب می‌پردازند: «شوکت و فیروزه موقع قالبی‌بافی گاهی از بچه «حروم‌زاده» توی شکم گل‌مریم حرف می‌زدند. شوکت می‌گفت وقتی گل‌مریم بمیرد تا دنیا دنیاست از قبرش آتش در می‌آید. فیروزه می‌گفت وقتی گل‌مریم بچه حرام‌زاده‌اش را زایید علی موجود می‌آید و بچه را می‌دزد و می‌برد پشت کوه قاف و به چهار میخ می‌کشد و روغنش را می‌گیرد و با آن جادو و جنبل درست می‌کند. آبجی اشرف می‌گفت اگر گل‌مریم بچه‌اش را به زیارت سید ملک خاتون ببرد توی حرم از دماغ بچه خون باز می‌شود و همه می‌فهمند که بچه حرام‌زاده است. [...] اما رسول می‌گفت بچه مال خداست و خدا تمام بچه‌ها را دوست دارد و هرطور باشد آن‌ها را با عشق آسمانی خودش نگهداری می‌کند.» (همان: ۳۷) همچنین در ادامه، آمده است: «گلین‌خانم می‌گفت نگاه کردن توی صورت بچهٔ گل‌مریم نحسی می‌آورد و کفاره دارد. کوکب‌خانم می‌گفت باید بچه را انداخت توی مستراح؛ چون برکت مرتضی‌علی از خانه‌ای که اون جور بچه تویش باشد می‌رود آبجی اشرف می‌گفت پستانی که به اون جور بچه شیر بدهد به آتش جهنم می‌سوزد. وقتی رسول نبود بچه‌های آبجی اشرف می‌آمدند بالای پله‌های حوض‌خونه می‌ایستادند و به گل‌مریم و بچه‌اش تف می‌کردند و سنگ می‌انداختند.» (همان: ۴۷)

مسألهٔ بعد، از زبان مختار زمانی بیان شده که بعد از مرگ ارباب‌حسن، مختار شروع کرده بود به خریدن زمین و برای این کار، پول نزول می‌کرد و به خاطر قحطیِ زمان اشغال متفقین، دست و بالش تنگ می‌شود و این بدبختی را ناشی از مریضی رسول می‌داند. «مختار از رسول

نفرت داشت. می‌گفت مریضی شوم رسول و مکافات اوست که باعث مشکل و گره در کار او شده. مختار کوکب خانم را مجبور می‌کرد رسول را با آن وضع از جلو چشم او دور کند و توی حوض خونه یا توی زیر زمین کوچیکه نگه دارد و یا پیش گلین خانم بفرستد.» (همان: ۱۵۰)

باور و خرافه بعدی روایت زالو انداختن برای خوب شدن گل مریم است. وقتی که عشرت، دختر ارباب حسن، می‌آید و صحنه زالوهای پر از خون داخل حوض را می‌بیند، می‌ترسد و از حال می‌رود و کوکب خانم برای این که او را به هوش بیاورد از رسول می‌خواهد کاه گل و آب نمک درست کند تا با استفاده از آن‌ها عشرت را به هوش آورد: «چشم‌های عشرت فقط سفیدی داشت. از گلپوش گاهی ناله و گاهی ضجه بیرون می‌آمد. کوکب خانم توی سینه خودش می‌کوبید که: چیزی نیست مادر. زالو انداختن که ترس نداره. ای مرده‌شور اون لقوه‌ای و اطواریم برد. بچم ترسید. رسول، برو یه خرده کاه گل و آب نمک دُرُس کن بیار ببینم.» (همان: ۷۳) خرافه دیگر نیز اشاره دارد به نگاه کردن روزه دار به زنی که حرامزاده‌ای در شکم دارد و باعث باطل شدن روزه وی می‌گردد: «صادق گفت: پس چرا صبح‌های ماه رمضان می‌گفت نمی‌خواد توو روی گل مریم نگاه کنه. چرا می‌گفت نمی‌خوام چشمم توی چشم گل مریم بیفته که روزه باطل بشه؟» (همان: ۴۰) و یا «شوکت و فیروزه راست می‌گن وقتی گل مریم بمیره از قبرش آتیش درمیاد؟» (همان: ۳۹)

باورهای عامیانه: از دیگر مواردی که در این داستان به عنوان تحلیل جامعه شناسانه می‌توان به آن پرداخت، باورهای عامیانه است که چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود: «گلین خانم گفت زیارت در خواب خوبه.» (همان: ۳۵) / «صبح زود تابوت دیدن خوش یمنه.» (همان: ۳۵) / «رسول؟ راسته که هر کس تو آسمون یه ستاره داره.» (همان: ۸۶) / «گلین خانم گفت: چیه بالای سر مریض زار می‌زنی!! شگون نداره!» (همان: ۱۱۷)

نتیجه‌گیری

بخشی از مهم‌ترین جنبه‌های نقد جامعه‌شناسانه رمان دل کور اثر اسماعیل فصیح عبارتند از: مخالفت با قراردادهای اخلاقی و مذهبی، سخن گفتن از زشتی‌ها و فجایع، مطرح شدن

عشق به عنوان یک نیاز جسمانی و جنسیت به عنوان یک تجربهٔ مشروع، به تصویر کشیدن پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی و فقر و فلاکت موجود در جامعه، عدم تسلیم در برابر خرافات، تسلیم شدن در برابر هواجس جسمانی که با انگیزه‌های حیوانی چون حرص، شهوت جنسی و خوی حیوانی، مرتبط هستند.

اسماعیل فصیح، با تعیین زمان، مکان و توصیف دقیق آن‌ها داستانی خلق می‌کند که به خوبی جامعهٔ عصر خویش را در آن آشکار می‌سازد. به عبارت دیگر، محله‌ی درخونگاه را - که محلهٔ زندگی دوران کودکی خودش هم بوده - به زیبایی به تصویر می‌کشد. به طوری که می‌توان نوع زندگی مردمان آن عصر را از لحاظ نوع پوشاک، معماری، خوراک، وسایل نقلیه و ارتباطی، وسایل زندگی، موسیقی، سرگرمی‌ها، جشن‌ها و مراسم عزاداری درک و تجسم کرد. همچنین وی با به تصویر کشیدن محرومیت‌ها و ناکامی‌های طبقات مستضعف و پایین اجتماع، فضای جامعهٔ مورد نظر خود را ترسیم می‌کند. این تیپ‌سازی شخصیت در طبقات اجتماعی مختلف از قبیل روشنفکران، فرودستان، هنرمندان، ثروتمندان، مهاجران، سیاسیون، مذهبیون و... همچنین مشاغل متنوع از قبیل کارمندان، کارگران، کاسبان، پزشکان و ... خودش را آشکار می‌سازد به طوری که هر شخصیت ضمن اینکه ویژگی‌های خود را دارد، توصیف‌کنندهٔ قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است و در جامعهٔ مورد نظر، موجودیت عینی دارد: مختار، سراسر بدی، رسول مملو از مهربانی، ذکاوت و خوبی، علی، کاملاً فرصت‌طلب و منفعت‌طلب و گل‌مریم کاملاً بدبخت، توسری خور و محکوم به مظلوم بودن است؛ اسماعیل فصیح هم چنین به جایگاه اجتماعی زنان در جامعهٔ سنتی - مذهبی ایران در دورهٔ پهلوی پرداخته و محرومیت‌ها و باورهای آنها را به تصویر کشیده است.

البته زیرکی نویسنده در این مورد، بسیار حائز اهمیت است زیرا برای هر شخصیت به اندازه‌ای نقش قائل شده که اقشار و طبقات واقعی مصداق آن در جامعه‌ی مورد نظر نویسنده، حضور داشته‌اند. لذا مسلم است که به گلین خانم، جیران‌ورامینی، کوکب خانم و حتی دختران ارباب‌حسن خیلی نپردازد. این خود نشان‌دهندهٔ در سایه بودن و کم‌اثر بودن زنان در جامعهٔ مورد نظر می‌باشد.

از طرفی نویسنده برای تبیین زمان نیز دوره‌ای را برگزیده که کاملاً با وضعیت زندگی و شخصیت‌های داستان و هدفی که در بیان روایت داشته (یعنی اواخر قاجار و پهلوی اول) همخوانی دارد برای این کار نیز از بیان وقایع تاریخی مربوط به آن زمان (مانند کشتار باغشاه، نهضت مشروطه، کشف حجاب و...) بهره برده است.

توصیف واقعیت‌های جامعه از دیگر ویژگی‌های نقد جامعه شناسانه این رمان به حساب می‌آید. چنان که به زیرساخت‌های اجتماعی از قبیل بهداشت، بیماری‌ها، قحطی، طب سنتی، آسایش و رفاه مردم و همچنین آسیب‌های اجتماعی مانند: فقر، فحشا، خشونت، جرم، تجاوز، اعتیاد، طلاق، ربا و ... پرداخته است. همچنین در دل‌کور شاهد روایات مختلف از وضعیت باورها، اعتقادات مذهبی، سنتی و خرافی مردم هستیم و کاملاً مشخص شده است که هر یک از اقشار جامعه‌ی زمان موردنظر داستان، با این باورها، اعتقادات و خرافه‌ها چگونه مواجه شده و برخورد می‌کرده است.

منابع:

۱. اسکارپیت، روبرت (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمهٔ مرتضی کتبی، تهران: سمت.
۲. باختین، میخائیل (۱۳۸۰) سودای مکالمه، خنده، آزادی، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
۳. تادیه، ژان-ایو (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده تهران: نقش جهان.
۴. تسلیمی، علی (۱۳۸۸) نقد ادبی، تهران: کتاب‌آمه.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) آشنایی با نقد ادبی، چاپ پنجم، تهران: نشر سخن.
۶. زیباکلام، صادق (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی به زبان ساده، چاپ هفتم، تهران: نشر روزنه.
۷. سیّد حسینی، رضا (۱۳۹۱) مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات نگاه.
۸. فصیح، اسماعیل (۱۳۷۶) دل‌کور، چاپ چهاردهم، تهران: نشر البرز.
۹. کادن، جان آنتونی (۱۳۸۶) فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، چ دوم، تهران: نشر شادگان.
۱۰. گرانت، دیمیان (۱۳۹۲) رئالیسم، ترجمهٔ حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
۱۱. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمهٔ جعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
۱۲. __، __ (۱۳۷۶) پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
۱۳. لوکاچ، جورج (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی رمان، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
۱۴. __، __ (۱۳۸۰) نظریهٔ رمان، ترجمهٔ حسن مرتضوی، تهران: نشر قصه.
۱۵. لووی میشل و سامی نعیر (۱۳۷۶) مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن، ترجمهٔ جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.

۱۶. هوف، گراهام گلدن (گلدن) (۱۳۶۵) گفتاری درباره نقد، ترجمه نسرين پرويني، تهران: اميرکبير.

۱۷. ولک، رنه، آستين، وارن (۱۳۹۰) نظریه ادبیات، ترجمه ضياء موحد، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.

مقاله‌ها

۱۸. رنجبر، ابراهيم (۱۳۹۳) بررسی جنبه‌های رئالیستی رمان جزیره سرگردانی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۱، ش ۴۳، ص ۵۳-۷۲.

۱۹. علایی، مشیت (۱۳۸۰) نقد ادبی و جامعه‌شناسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۲۰-۳۳.

۲۰. فتوحی، محمود، صادقی، هاشم (۱۳۹۲) شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی، مجله جستارهای ادبی، دوره ۴۶، شماره ۱۸۲، ص ۱-۲۶.

۲۱. فلسفی، حسن، (۱۳۵۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ادبی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۱۷، ص ۱۰۰-۱۱۲.

۲۲. وحید، فریدون، (۱۳۷۶) گامی در قلمرو جامعه‌شناسی در ادبیات، جامعه‌شناسی ایران، ش ۲، ص ۳۳-۴۶.

Sociological analysis of Del Koor's novel by Isma'il Fasih

Saman khani esfand Abad¹, Dr. Mah Nazari²

Abstract

The sociology of literature is the study of literary texts from a sociological point of view that illustrates the relationship between literature and social elements. In fact, this type of analysis examines the interplay between literature and society. A different reading of literary work is a two-way process between author and reader. It is important because literary traditions seek for absolutism of meaning, a one-dimensional view that the modern man does not tolerate, and in some way disgusts the reader. But critiques based on sociology as a new analysis make the reader's mind link to different aspects of the text's aesthetics. To this end, the novel by Isma'il Fasih Del Koor, which covers various prominent periods of Iranian history, including the years of Pahlavi rule and the constitutional revolution (Enghelabe Mashrouteh), has been critiqued sociologically to illustrate the relation of literature to the environment and social classes of that era. In this study, we first outline the theories of critique of sociology of literature and categorize sociological components from Goldmann, Lukacs, Bakhtin, and Escarpit's viewpoints and then apply them to the context of the author's intended community so that we can understand the life style of people, classes Different societies, especially the weak and low-income classes, their occupations, women's social status and their deprivation, historical issues, social infrastructure, lack of health, prevalence of diseases and famines, use of traditional medicine in lieu of up-to-date treatments, social injuries, Poverty, Prostitution, Rape, Violence, Usury, Acid Spraying, Religious Beliefs, Popular Beliefs Yeah, we better understand the superstitions of that era and... It should be noted that this research has been done by "descriptive - analytical" method.

Keyword: Criticism and Analysis, Ashoori sonnets, Saeed Bijanbaki, Gourmet, Illustration.

¹. PhD student in Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

². Associate Professor of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible Author).